

پنجاه باب سلطانی

تصنیف

رکن الدین بن انحراف الدین حسینی آملی

(از دانشوران سده ۹ ق.م)

به کوشش

دکتر منصور پور مؤذن حسین شادمان

زیر نظر: دکتر یوسف یک بابا پور

شاپک	۹۷۸-۶۰۰-۴۶۷-۱۴۰-۸
شماره کتابشناسی ملی	۵۰۶۵۵۳۰
عنوان و نام پدیدآور	پنجاه باب سلطانی/ تصنیف رکن الدین بن اشرف الدین حسینی آملی؛ به کوشش منصور پورمؤذن، حسین شادمان؛ زیر نظر یوسف بیگ باباپور.
مشخصات نشر	تهران: منشور سمیر؛ بنیاد شکوهی، ۱۳۹۶.
مشخصات ظاهری	۱۷۰ ص.
فروست	میراث نجوم اسلام و ایران؛ ۲.
یادداشت	چاپ قبلی: مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور)، ۱۳۹۲.
موضوع	اسطرلاب -- متون قدیمی تا قرن ۱۲ / Astrolabes -- Early work to 20th century
موضوع	نجوم اسلامی -- متون قدیمی تا قرن ۱۲ / Islamic astronomy -- Early works to 20th century*
رده بندی دیویی	۲/۵۲۲
رده بندی کنگره	۱۳۹۶ ج۵ب۹/۹۵۸۵ QB
سرشناسه	حسینی آملی، سیدرکن الدین بن اشرف الدین، قرن ۹ ق.
شناسه افزوده	پورمؤذن، منصور، ۱۳۴۵
شناسه افزوده	شادمان، حسین، ۱۳۶۸
شناسه افزوده	بیگ باباپور، یوسف، ۱۳۵۷، ناظر
شناسه افزوده	beigbabapour, Yousef
وضعیت فهرست نویسی	فبا



پنجاه باب سلطانی

تصنیف: رکن الدین بن اشرف الدین حسینی آملی

به کوشش: دکتر منصور پورمؤذن، حسین شادمان

زیر نظر: دکتر یوسف بیگ باباپور

صفحه آرای: صدرا علامی

ناشر: منشور سمیر با همکاری بنیاد شکوهی

شمارگان: ۳۰۰ نسخه

نوبت چاپ: اول- ۹۷

قیمت: ۲۰۰۰۰۰ ریال

شاپک: ۹۷۸-۶۰۰-۴۶۷-۱۴۰-۸

همه حقوق محفوظ است. هرگونه نسخه برداری، اعم از زیراکس و بازنویسی، ذخیره کامپیوتری، اقتباس کلی و جزئی (به جز اقتباس جزئی در نقد و بررسی و اقتباس در گیومه در مستندنویسی و مانند آن‌ها) بدون مجوز کتبی از ناشر ممنوع و از طریق مراجع قانونی قابل پیگیری است.

فهرست مطالب

یادداشت مجموعه	۱۱
[دیباچه مؤلف]	۲۳
باب اول: در معرف القاب آلات و خطوط و دوائر اسطرلاب	۳۲
باب دوم: در معرف ارتفاع گرفتن از آفتاب و ماه و دیگر ستارگان	۴۰
باب سیم: در استخراج تقویم آفتاب از غایت ارتفاع و معرفت فصول اربعه	۴۲
باب چهارم: در معرفت طالع و ساعت از ارتفاع آفتاب و کواکب و دایر و ساعات گذشته و باقی از روز یا شب	۴۴
فصل اول: در معرفت طالع وقت از ارتفاع آفتاب و دایر و ساعات گذشته و باقی از روز	۴۴
فصل دوم: در معرفت طالع از ارتفاع کواکب و دایر و ساعات گذشته	۴۶
باب پنجم: در معرفت ارتفاع آفتاب یا کواکب از طالع	۴۷
باب ششم: در معرفت طالع تحویل سال عالم و موالید از فضله الشمس	۴۸
باب هفتم: در معرفت تعدیلات در اسطرلاب غیر تام	۵۰
فصل اول: در معرفت تعدیل درجه آفتاب در میان دو خط از منطقه البروج	۵۰
فصل دوم: در معرفت تعدیل درجه ارتفاع در میان دو مقنطره	۵۱
فصل سیم: در معرفت تعدیل درجه طالع وقتی که در میان دو خط افتاده باشد از منطقه البروج بر افق مشرق	۵۳
فصل چهارم: در معرفت تعدیل درجه طالع از شهری به شهری دیگر که عرض آن معلوم باشد و صفیحه نباشد	۵۳
باب هشتم: در معرفت مراکز خانه‌های دوازده گانه طالع که آن را ستویه الیوت	

- خوانند ۵۵
- باب نهم: در استخراج تقویم قمر و خمره متحیره از ارتفاع وقت یکی از ثوابت که
در عنکبوت موضوع باشد ۵۸
- باب دهم: در استخراج تقویم قمر و زحل و مشتری و مریخ و معرفت عرض هر یک
در شمال یا جنوب و طول و عرض کواکب ثابت به تحقیق از غایت ارتفاع ۵۹
- باب یازدهم: در معرفت رجعت و استقامت کواکب متحیره ۶۱
- فصل اول: در معرفت رجعت و استقامت زهره و عطارد ۶۲
- باب دوازدهم: در معرفت حدود و وجوه و ارباب مثلثات و مستولی و سهام ۶۳
- باب سیزدهم: در معرفت صورت زایچه طالع و مؤامره تواریخ و اعمال آن ۶۶
- باب چهاردهم: در معرفت الع تحویل موالید در هر سالی که خواهند از عطیه عمر
مولود به حساب و مثال صورت الع تحویل ۶۸
- باب پانزدهم: در معرفت تسیر درجه طالع و باقی اوتاد و دلایل ۷۱
- فصل اول: در معرفت تسیر درجه طالع و باقی دلایل اصل مولود ۷۱
- فصل دوم: در بیان تسیر درجه طالع تحویل سال عالم و موالید به مقدار حرکت وسط
شمس ۷۵
- باب شانزدهم: در معرفت انتهاآت موالید ۷۷
- باب هفدهم: در معرفت وضع جدول تسیرات و انتهاآت طالع تحویل و توابع آن ۸۰
- باب هجدهم: در معرفت مطالع البروج به بلد و به خط استوا و به فلک مستقیم
محسوب من اول الجدی، و مثال استخراج طالع از جهت امتحان اسطرلاب از جدول
مطالع البروج به بلد ۸۱
- باب نوزدهم: در معرفت ساعات روز و شب از تعدیل النهار و قوس النهار و قوس
اللیل ۸۶
- باب بیستم: در معرفت ساعات مستوی و معوج و اجزای آن و معرفت اجزای ساعات

- معوج از ساعات و دقائق مستوی ۸۸
- باب بیست و یکم: در معرفت ساعات مستوی و معوج گذشته از روز یا شب از خطوط ساعات مستوی و معوج و تعدیلات آن و معرفت ساعات معوج از خطوط عضاده و استخراج ساعات مستوی از معوج و عکس آن ۹۱
- باب بیست و دوم: در معرفت رصد میل کلی از غایت ارتفاع آفتاب ۹۴
- باب بیست و سیم: در معرفت غایت ارتفاع آفتاب و کواکب عظیم العرض و استخراج میل جزئی درجات فلک البروج ۹۵
- باب بیست و چهارم: در معرفت غایت ارتفاع کواکب ذو عرض و بُعد از معدل النهار و عرض از فلک البروج ۹۷
- باب بیست و پنجم: در معرفت طلوع و غروب کواکب و مطالع هر یک به بلد و درجات ممر و مطالع به خط استوا و فلک مستقیم محسوب من اول الجدی و قوس النهار و قوس اللیل کواکب ۹۸
- باب بیست و ششم: در معرفت آنکه چون کواکبی از ثوابت یا سیاره از مشرق طالع شود و یا به نصف النهار رسد ۱۰۱
- باب بیست و هفتم: در معرفت طلوع فجر، یعنی طلوع صبح و غروب و شفق از درجه آفتاب و نظیرش در هر افقی ۱۰۳
- باب بیست و هشتم: در معرفت سمت از ارتفاع آفتاب و کواکب ۱۰۵
- باب بیست و نهم: در معرفت سمت مشرق از اسطرلاب مسمت ۱۰۷
- باب سی ام: در معرفت ارتفاع قطب فلک البروج و جهات آن ۱۰۹
- باب سی و یکم: در معرفت عرض بلد از صفیحه و مقنطرات، و از غایت ارتفاع آفتاب و میل آن، و از غایت ارتفاع کواکب و بُعدش از معدل النهار و از کواکب ابدی الظهور ۱۱۲
- باب سی و دوم: در معرفت طول بلد از غایت ارتفاع آفتاب ۱۱۵

- باب سی و سیم: در معرفت جیب و مقدمات آن و بیان قوس منقح و استخراج جیب
از قوس و قوس از جیب..... ۱۱۷
- باب سی و چهارم: در معرفت ظل و اقسام آن و استخراج ظل از ارتفاع و ارتفاع از
ظل..... ۱۲۰
- باب سی و پنجم: در معرفت خط نصف النهار و سمت قبله و دیگر بلاد و مساحت
میان شهرها..... ۱۲۷
- باب سی و ششم: در معرفت اوقات صلوه و بیان اول هر وقتی به مذهب ائمه..... ۱۳۴
- باب سی و هفتم: در معرفت بالای اشخاص مرتفع از زمین به انواع، و مساحت منطقه
زمین از ارتفاع خط دل النهار و ارتفاع یکی از ثوابت..... ۱۳۷
- باب سی و هشتم: در معرفت پهنای رودخانه که بدان گذر نتوان کرد و یا خندقی و
یا عمق چاهی..... ۱۴۱
- در ذکر مسایل و اعمال گذشته بر صنایع آفاقی..... ۱۴۴
- باب اول: در سبب وضع صفيحه آفاقی و معرفت اعمال به خطوط و دوائر آن..... ۱۴۴
- باب دوم: در معرفت تعديل النهار و نصف النهار و قوس النهار و قوس الليل و
ساعات روز و شب و اجزای ساعات معوج..... ۱۴۶
- باب سیم: در معرفت دایر و ساعات مستوی از ارتفاع آفتاب یا کوکب..... ۱۴۸
- باب چهارم: در معرفت دایر و ساعات مستوی از ارتفاع آفتاب یا کوکب از ربع
مجیب به طریق برهان: باب پنجم..... ۱۵۳
- در معرفت طالع از ساعات گذشته از روز یا شب وقتی که موضع آفتاب یا کوکب
معلوم باشد..... ۱۵۳
- باب ششم: در معرفت طالع تحویل سال عالم و موالید از فضله السنه و ساعات گذشته
از روز یا شب..... ۱۵۴
- باب هفتم: در معرفت تسویه الیوت..... ۱۵۶

- باب هشتم: در معرفت مطالع البروج به خط استوا و بلد، و مطالع فلک مستقیم، و بیان درجات طلوع و ممر و مطلع هر یک ۱۵۷
- باب نهم: در معرفت طالع در افقی که عرض آن مساوی تمام میل کلی باشد ۱۵۸
- باب دهم: در معرفت طلوع و غروب معکوس و مقدمات آن و عمل کردن به افق رجوی ۱۵۹
- باب یازدهم: در معرفت صحت اعمال اسطرلابات و امتحان خطوط و دوائر و آلات و تقسیم اجزای آن ۱۶۱
- باب دوازدهم: در معرفت بعضی از کواکب ثابته مشهوره که از جهت ارتفاع گرفتن در عنکبوت وضع کنند بر وضع جدول طول و عرض و جهت و عظم ۱۶۶

یادداشت مجموعه

الحمد و الثناء لمن الهدى ثم الصلاة و السلام على واقف مواقف الشهود مفتاح دائرة الوجود العبد الموید و الرسول الممدد الروح المجسد و الجسد المروح اعنى ابا القاسم المصطفى محمد و على آله اثناء المعبود سيما الحجة المنتظر الموعود الموجود. بدون شك یکی از مهمترین دانش های بشری (که با طبیعت و ماورای طبیعت در ارتباطی تنگاتنگ است) علم نجوم و احکام و آثار آن است؛ که بنده به تحقیق منشأ آن را اصیل و وحیانی و روحانی می دانم.

قال الصادق (عليه السلام): الْعِلْمُ سَبْعَةٌ وَ عَشْرُونَ حَرْفًا فَجَبَّعُ مَا جَاءَتْ بِهِ الرُّسُلُ حَرْفَانِ، فَلَمْ يَعْرِفِ النَّاسُ حَتَّى الْيَوْمِ غَيْرَ الْحَرْفَيْنِ، فَإِذَا قَامَ قَائِدُنَا أَسَاجُ الْخَمْسَةِ وَ الْعِشْرِينَ حَرْفًا؛ فَبَتَّهَا فِي النَّاسِ وَ ضَمَّ إِلَيْهَا الْحَرْفَيْنِ، حَتَّى يَبْتِهَا سَبْعَةٌ وَ عِشْرِينَ حَرْفًا. (بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۶)

امام صادق (عليه السلام) فرمود: علم و دانش بیست و هفت حرف است؛ تمام آنچه پیامبران الهی برای مردم آوردند دو حرف بیش نبود، و مردم تاکنون جز آن دو حرف را نشناخته اند، اما هنگامی که قائم ما قیام کند بیست و پنج حرف دیگر را آشکار می سازد و در میان مردم منتشر می سازد و دو حرف را به آن ضمیمه می کند تا بیست و هفت حرف کامل و منتشر گردد.

از این حدیث شریف با استناد به عبارت فجميع ما جائت به الرسل، فهمیده می شود که علم نجوم نیز مانند سایر علوم، دست آورد مرسلین و تحفه غیبی لا ربی است. اما در باب این که واضح علم نجوم و مستبط احکام کدام یک از انبیاء الهی است دو نظر عمده وجود دارد:

(الف) قال رسول الله صلى الله عليه و آله: تعلموا من النجوم ما تهتدون به فى ظلمات البر و البحر، ثم انتهوا. و عن مجاهد، قال: لا بأس أن يتعلم الرجل من النجوم ما يهتدى به فى البر و البحر، و يتعلم منازل القمر. و عن حميد الشامي، قال: النجوم هى علم آدم عليه السلام. (الانوار، ج ۵۵، ص ۲۷۵)

(ب) هرمس بحکم واضح علم الهيئة و النجوم و مستخرج قواعد الحسابیه و هو ادریس و بذلك در الشهبان فی الكتاب الملل و النحل و به صرح العلامة فی شرح حکمة الاشراق ان هرمس من اساتذہ ارسطو و هو اول تکلم فی الهيئة و النجوم و الحساب. (کشکول شیخ بهایی، ص ۲۱۹، - نجم الدولة)

نکته: هرمس همان حضرت ادریس علیه السلام است (چنان که شیخ بهائی نیز تصریح می کند)؛ که از نوادگان حضرت آدم علیه السلام است و با نام ادریس معراج نموده و ۱۶ سال در کره خورشید ساکن شده و بعد از مدتی بازگشتند با نام الیاس علیه السلام. پس هرمس و ادریس و الیاس، در واقع سه اساتید برای یک نفر. (مسالك الغیوب و مفاتيح القلوب، تالیف حسین شادمان، نسخه دست نویس)

در میان این دو نظر (هر چند اختلافی نیست و هر دو نظر صحیح است)، لکن نقل حضرت شیخ بهائی اقرب به صواب است چرا که شواهد دیگری نیز در دست است که این قول را تأیید و تسدید می کند:

۱- قد بالغ ادریس علیه السلام فی التجريد و التروح حتى غلبت الروحانية على نفسه و خلع بدنه و خالط الملائكة و اتصل بروحانيات الافلاك، و ترقى الى عالم القدس و اقام على ذلك ستة عشر عاماً لم ينم و لم يطعم شيئاً، لان الشهوة قد سقطت عنه و

تروحت طبیعت و تبدلت احکامها بالاحکام الروحية، و انقلب بکثرة الرياضة و صار عقلاً مجرداً، و رفع مکاناً علیاً فی السماء الرابعة. (شرح فارسی مصباح الانس، نائیجی، ج ۲، ص ۹۵۶، به نقل شرح جندی بر فصوص، فص الیاسی)

۲- مرحوم دهخدا در لغتنامه معروف خود، ذیل لغت ادریس می نویسد:

ادریس. [۱] (اخ) خنوخ. اخنوخ. پیغامبری پیش از بنی اسرائیل.

مؤلف برهان گوید: نام پیغمبری است مشهور. گویند از جهت درس گفتن بسیار بدین نام علم شد. و او را مثلث النعمه خوانند و نعمای ثلثه او پادشاهی و حکمت و نبوت بود و او حیات جاوید یافت و اکنون در بهشت می باشد - انتهى. نام پیغمبری که بحیات در جنت رفتند. (غیاث اللغات). نام پیغمبری معروف که بتن در بهشت است و «رفعناه مکاناً علیاً» در شأن اوست و آن مشق از دروس است و دروس ناپدید شدن نشان باشد و او را بدان نام بردند بدین که ناپدید شد از این جهان. (مؤید الفضلاء).

نسب او را چنین آورده اند: ادریس بن اسحاق بن مزلتیل بن قینان بن انوش بن شیت بن آدم و نام مادر او قینوس است. قدما او را هرمس و گاه هرمس مثلث نامند. ابن ابی اصیبعه در عیون الانباء (ج ۱، ص ۱۶) آرد: هرمس الارل. و عند العرب ادریس و عند العبرانيين اخنوخ و هو ابن یارد بن مهلائیل بن قینان بن شیت بن آدم علیهم السلام و مولده بمصر فی مدینه منف منها قال (الامیر ابو الوفا) بمصر بن داتک) و کانت مدته علی الارض اثنتین و ثمانین سنة و قال غیره ثلاثمائة و خمساً، سن سنة... . قفطی در تاریخ الحکماء (ص ۱) گوید: ادریس، اهل تواریخ و قصص و تفسیر ذکر او آورده اند و من آنچه را که حکماء خاصه روایت کرده اند در اینجا نقل می کنم: حکما در مولد و منشاء او و کسانی که وی از آنان پیش از نبوت اخذ علم کرده اختلاف کرده اند فرقه ای گویند وی بمصر متولد شد و او را هرمس الهرامسه نامیدند و مولد او منف است و گفته اند این نام یونانی ارمیس است و بهرمس تعریب شده و معنی ارمیس عطارد است و دیگران گفته اند نام او یونانی طرمیس است و او را عبرانیان خنوخ گویند و معرب آن اخنوخ است و خدای عز و جل در قرآن او را بنام ادریس خوانده

است و گفته اند استاد او غوثاذیمون و بقولی اغثاذیمون مصری است و ترجمه ای از این مرد نیاورده اند جز آن که وی را یکی از انبیای یونانیان و مصریان دانسته اند و نیز او را آورین ثانی خوانده اند و ادريس نزد ایشان آورین ثالث است و معنی غوثاذیمون خوشبخت است و گویند هرمس از مصر خارج شد و در اقطار زمین بگشت و سپس بمصر بازگشت و خدای تعالی بدانجا او را برکشید و این امر پس از هشتاد سال از عمر وی وقوع یافت. فرقه ای گویند ادريس ببابل متولد شد و در آنجا نشأت یافت و وی در آخر عمر علم شیث بن آدم را فراگرفت و او جدّ جدّ پدر وی است زیرا وی ادريس بن یاسر بن مهلائیل بن قینان بن أنوش بن شیث است. شهرستانی گوید اغثاذیمون همان شیث است و چون ادريس برآمد خدای تعالی او را نبوت داد پس وی مفسدین بنی آدم را از مخالفت با شرعیت آدم و شیث نهی کرد. اندکی از آنان اطاعت وی کردند و اکثر ایشان مخالف او و رزیدند پس قصد رحلت کرد و پیروان خویش را نیز به رحلت دعوت کرد و در زمان برایشان گران آمد ادريس را گفتند کدام نجد بهتر از بابل است که بدانجا شویم و بر سر یانی نهر است گوئی مقصود ایشان از این کلمه دجله و فرات بود ادريس گفت چون به هجرت کنیم خدای ما را روزی رساند پس با اصحاب خارج شد و در ارض سیر کردند تا به اقلیمی رسیدند که بعد بابلیون خوانده شد و به نیل رسیدند و ادئی دیدند خالی از سکنه پس ادريس بر کنار نیل بایستاد و خدا را تسبیح گفت و بجماعت خویش گفت: بابلیون را در مسیر این کلمه اختلاف کرده اند برخی گفته اند به معنی نهر کنهر باشد و بعضی گفته اند یعنی نهر کنهر کم، و گفته اند بمعنی نهر مبارک است و گویند یون در سریانی مثل افعّل مبالغه در کلام عرب است گوئی که معنی آن نهر اکبر است پس آن اقلیم را جمیع امم بابلیون نامیدند جز عرب که آنرا اقلیم مصر خواندند منصوب بمصر بن حام که پس از طوفان بدانجا فرود آمده است. و لله اعلم بکل ذلک. ادريس و کسان او در مصر اقامت گزیدند و خلائق را به امر بمعروف و نهی از منکر و طاعت خدای عز و جل خواندند و ادريس در ایام خود به هفتاد و دو زبان تکلم می کرد خدای تعالی منطق ایشان را بدو آموخت تا

هر قوم را بزبان خویش تعلیم دهد پس ادریس ایشان را بسیاست مدینه آشنا ساخت و قواعدی برای آنان مقرر داشت پس هر فرقه ای در سرزمین خود شهرها کردند پس عده شهرهای زمین در زمان وی به ۱۸۸ رسید که کوچکترین آنها الرها بود و نیز وی مردم را بعلوم آشنا کرد و او اول کس است که حکمت و علم نجوم را استخراج کرد و خدای عزوجل اسرار فلک و ترکیب آن و نقط اجتماع کواکب را در فلک و عدد سنین و حساب را بدو آموخت و اگر چنین نبود فکر مردم بدین پایه از علوم نمی رسید و همچنین سنتی مناسب برای مردم هر مکان اقامه کرد و زمین را بچهار ربع بخش کرد و هر ربعی را لشاهی مقرر داشت تا به آبادانی آن پردازد و او را توصیه کرد که اهل هر ربع را بشریعت و ملزم دارد و اسماء ملوک چهارگانه چنین است: اول ایلوس و معنی آن رحیم است، دوم اریس، سوم اسقلیوس و چهارم زوس اُون و گویند ایلوس اُمون و گویند بسیلوخس و اوسون ملک است.

ذکر برخی از سنن ادریس: وی مردم را بدین خدا و قول بتوحید و عبادت خالق و تخلص نفوس از عذاب آخرت بوسیله اعمالی در دنیا دعوت کرد و آنان را بزه در دنیا و عمل بعدل برانگیخت و بگذاردن نماز بطریقی که مقرر داشته بود و روزه در ایام معروفه از هر ماه امر کرد و ایشان را بجهد با دشمنان دین تحریض کرد و زکوة اموال را برای معونت به ضعفاء تعیین کرد و بطهارت از جنابت و [گرشت] خر و سگ تأکید کرد و مشروبات مسکره از هر نوع را تحریم فرموده و در آن سبک بسیار کرد و برای ایشان اعیاد بسیار در اوقات معروفه و قربانی ها مقرر داشت از آن جمله هنگام دخول شمس در رأس بروج و هنگام رؤیت هلال و هر وقت که کواکب در بیوت خود و بشرف خویش می رسیدند و با کواکب دیگر مناظره داشتند، سه چیز را بعنوان تقرب مقرر فرمود: بخور و ذبایح و خمر و نیز تقرب هر باکوره (نویاوه) را معین کرده است از این قرار: از ریاحین گل سرخ و از حبوب گندم و از میوه ها انگور. ادریس اهل ملت خویش را بظهور انبیای پس از خود وعده داد و ایشان را بصفتا نبی آگاه کرد و گفت پیامبر باید از مذمات و آفات پری باشد و در فضائل ممدوحات کامل بود و از هیچ

مسئله ای که درباره زمین و آسمان و دواء و شفاء هر الم از او پرسند و خواهند باز نماند و باید در هر چیز که طلبند مستجاب الدعوه باشد و مذهب و دعوت او موجب صلاح عالم بود. و چون ادریس بر زمین حاکم شد مردم را به سه گروه تقسیم کرد: کهنه و ملوک و رعیت و مرتبه کاهن را فوق مرتبه ملک دانست چه کاهن از خدای درباره خود و ملک و رعیت سوءال کند ولی پادشاه از خدای جز درباره ملک خویش و رعیت نخواهد و نتواند درباره کاهن چیزی بخواهد چه کاهن بخدا از او مقرب تر است پس عزلت ملک از کاهن بدین امر کوچک تر است و رعیت نیز از خدا چیزی جز آنچه که بدو مربوط است نخواهد زیرا منزلت ملک اجل از منزلت اوست در نزد خدائی که و را رعیت پادشاه کرده پس بدین وجه مرتبه رعیت نیز از پادشاه به یک پایه و از کاهن به و پایه فروتر است. پس قواعد ادریس در میان مردم پیوسته رائج بود تا برحمت خدا پیوست.

مؤلف حبيب السیر آر (ج ۱ ص ۱۰): اسم شریف آنجناب خنوخ یا اخنوخ بود بفتح حاء معجمه و ضم النون رجب معجمه آخری و قیل اولی حاء مهمله و الثانی معجمه و قیل اخنوخ بزیاده الهمزة قبل الخاء (البخاری و ابن حجر) و ادریس لقب اوست و بقول بعضی از علما ادریس اخنوخ است و هر دو اسم عجمی است و اعتقاد زمره ای آنکه خنوخ سریانی است و ادریس عربی و ما سُمی ادریساً لکثرة دراسته الصحف. در روضه الصفا مسطور است که اوریاء ثالث در کلام حکماء عبارت از ادریس است و او در میان یونانیان به طرسمین و ارمس مشهور است و اعراب آنجناب را هرمس و المثلث بالنعمة خوانند مراد از هرمس عطارد است و مقصود از نعمة در کلمه مذکوره نبوت و حکمت و حکومت است و مولد ادریس منف است از دیار مصر و آنجناب در وقت وفات آدم صد ساله بود و بعضی سیصد و شصت سال گفته اند و ادریس در اوایل حال نزد غازیمون مصری که ملقب بود به اوریاء ثانی و در سلک احبار یونان انتظام داشت تلمذ می نمود و معنی غازیمون نیکبخت است و ادریس از وفات ابوالبشر بدویست سال مبعوث گشته است و سی صحیفه بر وی نازل شد و آن

صحف اشتمال داشت بر اسرار سماویات و تسخیر روحانیات و علوم عجیبه و فنون غریبه و معرفت طبایع موجودات و غیر ذلک و ادریس صد و پنج سال یا صد و بیست سال بدعوت خلایق پرداخته جمعی کثیر از سرگشتگان بادیۀ عصیان بسبب هدایت آنجناب از ظلمات غوایت نجات یافتند و به انوار ایمان و ایقان فایز شده گروهی بنابر قساوت قلب راه بسرچشمۀ ایمان نبردند و بر سلوک بادیۀ کفر و ضلالت اصرار کردند و دعوت آن پیغمبر بزرگوار بر وحدانیت حضرت پروردگار بود و عمل بعدل امر می فرمود بر نمازی که بسرِیعت مقرر بود و بروزه داشتن در ایام معلوم در هر ماهی و جهاد و زکوٰۃ اموال و غسل از جنابت و حیض و مس موتی و نهی می نمود از خوردن گوشت خوک و شت و حم و کلب و از اکل باقلا و اشیاء مضرۀ بدماع مانند مسکرات و مخدرات. و سنت جهاد و سنن تاریات از جمله سنن سنیۀ آن پیغمبر عالی مقدار است و صنعت کتابت بواسطه قلم و شرف حیاطت از نتایج طبیعت پاکیزه اوست و آنجناب اول کسی است که علم نجوم را دست به توسع اسامی بروج و کواکب سیار و ثواب پرداخت و شرف و وبال و نظرات سیاره ها را آورد. در تاریخ حکماء مذکور است که ادریس خلایق را بهفتاد و دو نوع لغت دعوت فرمود و صد شهر بنا کرد که کوچک ترین آن شهرها رهاست و بناء اهرام مصر و صوبه به آنجناب است و ایضاً در تاریخ مذکور مزبور است که حضرت ادریس امت خود را از عذاب پیغمبرانی که بعد از و مبعوث گشتند اعلام نمود و از واقعه طوفان اخبار فرمود و بر مبنای در وقت رفتن به آسمان هشتصد و شصت و پنج ساله بود و بعضی گفته اند سیصد و شصت و پنج و العلم عند الله تعالی.

ذکر ترفع ادریس علیه السلام: در روضة الصفا مسطور است که ادریس علی نبینا و علیه الصلوة و السلام در اداء طاعات و عبادات بمرتبه ای مبالغه می فرمود که اعمال خیر او با عمل تمامی بنی آدم برابری میکرد و عزرائیل از این معنی وقوف یافته بعد از استجازۀ از درگاه احدیت بملازمت ادریس شتافته و چون رابطه مصاحبت بینهما منعقد گشت جناب نبوی از ملک الموت التماس نمود که روح مرا قبض نمای و عزرائیل این

معنی را قبول نموده بار دیگر از او درخواست نمود که مرا بر احوال دوزخ مطلع گردان و عزرائیل این ملتمس را نیز مبذول داشته نوبتی دیگر حضرت ادریس از وی توقع رویت بهشت نمود و ملک الموت علیه السلام به اذن ملک اکبر او را بر پر خویش نشاند بهشت برد و چون ادریس لحظه ای بتمشای حور و قصور و اشجار و انهار پرداخت عزرائیل گفت وقت بیرون رفتنت ادریس از این حرکت ابا نموده خود را به یکی از درختان جنت متعلق گردانید و هر چند عزرائیل در باب مراجعت مبالغه کرد بجائی نرسید در حال آن قیل و قال حضرت ذوالجلال و الافضال فرشته را بمحاکمه ایشان فرستاد و آن فرشته از کیفیت حال پرسیده عزرائیل گفت من بنابر التماس این شخص را حشر و قبض کرده باز بجسدش در آوردم و بفرمان الهی دوزخ را به وی نمودم و او را بیست و نهمین سال در آن لحظه ای نظاره فرموده بیرون رود اکنون نمی خواهد که بهیچ وجه معاودت نماید پس ادریس بزبان الهام بیان گذرانید که بموجب کریمه «کل نفس ذائقة الموت» شربت مرگ چشیده ام و بحکم «و ان منکم الا واردها» بر دوزخ گذشته ام و بمقتضای آیت «و ما ههنا بها مخرجین» که درباره بهشتیان واقع است از اینجا بیرون نمی روم آنگاه ندای الهی ده رسید که مزاحم ادریس مشوید که حق بجانب اوست و بعضی از علما آیت کریمه «و ان منکم الا واردها» را کنایت از وصول ادریس به این درجه علیه دانسته اند. در تاریخ گزیده ستور است که ادریس چنانچه با عزرائیل شرط کرده بود از بهشت بیرون آمده و باز به بهانه آنکه نعلین خود را فراموش کرده ام بازگشته همانجا قرار یافت و در تاریخ طبری مسطور است که بعد از رفع ادریس پسرش متوشلخ بریاست بنی آدم پرداخت و مدت سیصد و هفت سال عمر یافته چون بجهان جاودانی شتافت ولدش ممک که زمره ای بمالایک تعبیر کرده اند و فرقه ای نامش را لامخ گفته اند قایم مقام پدر شد و مدت عمرش هفتصد و هشتاد سال بود. و لله اعلم و احکم. (و رجوع به تاریخ الحکماء قفطی، ص ۱، ۱۷ - ۲ (مکرر)، ۳، ۴، ۵ (مکرر)، ۶، ۱۴ - ۷، ۱۰، ۳۴۸ - ۱۸ و مجمل التواریخ والقصص ص ۱۲، ۲۳، ۳۹، ۸۹، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۶، ۲۲۸، ۴۲۶، ۴۳۲ و حط ج ۱ ص ۱۰، ۵۷، ۱۱۱، ۴۰۴ و حط